

چهارشنبه ۳ / ۹ / ۱۴۰۰ جلسه ۳۷

موضوع: استصحاب / بررسی ادله حجیت استصحاب / دلیل چهارم: روایات / فقه الحدیث صحیحہ دوم جناب زرارہ
/ بررسی کلام شهید صدر پیرامون فقرہ سوم صحیحہ

در این صحیحہ ۶ فقرہ و ۷ سؤال وجود دارد. چون در فقرہ سوم جملہ و لم ذلک ہم اضافه شدہ کہ حضرت در پاسخ فرمودند لأنّ یقین لا ینقضہ الشک. پس فقرہ سوم و ششم محل کلام ماست. در فقرہ سوم ۴ احتمال وجود دارد کہ مشہور علما گفتہ اند از بین این ۴ احتمال، احتمال چهارم برای حجیت استصحاب استفادہ نمی شود.

احتمال سوم این است کہ مثلاً یقین بہ طہارت ساعت ۱۰، ظن بہ اصابہ نجاست ساعت ۱۱، یقین بہ عدم اصابہ نجاست ساعت ۱۱:۳۰، اقامہ نماز ساعت ۱۲، رؤیت نجاست بر لباس ساعت ۱۲:۳۰ و الان احتمال می دہد کہ این نجاست همان نجاست مظنونہ قبل یا نجاست جدید باشد. فرق احتمال ۳ و ۴ با احتمال ۱ و ۲ این است کہ در احتمال ۳ و ۴ یقین بہ عدم نجاست قبلاً حاصل شدہ ولی در احتمال ۱ و ۲ یقین حاصل نشدہ و فرق احتمال ۱ و ۲ این است کہ یقین پیدا می کند کہ این، همان نجاست مظنونہ قبل است.

واما الشک اللاحق فهو مفروض علی کل تقدیر فی السؤال ولهذا طبق الإمام علیہ السلام علیہ قاعدة من قواعد الشک - مع قطع النظر عما سوف يأتي فی النقطة القادمة -

واما عدم استفادہ أركان القاعدة من کلام زرارہ فلأنّ ذلک مبني علی افتراض ان زرارہ يفترض حصول یقین له بالطهارة عند ما فحص عن النجاسة ولم يجدها ، وعند ما وجدها بعد الصلاة شک فی انها نفس النجاسة أو شيء جدید. وهذا یعنی انه لا بد من حمل قوله (فنظرت ولم أر شيئاً) علی حصول یقین بالطهارة وقوله (فصلیت فرأیت فیہ) علی الشک الساری إلی متعلق یقین.

والجملة الثانية وان أمکن دعوی ظهورها فی سریان الشک فی النجاسة لحال الصلاة حیث لم یقل (فرأیت فیہ) لیكون ظاهراً فی العلم بسبق النجاسة الا ان الجملة الأولى لا وجه لحملها علی ما إذا حصل له یقین بالطهارة من مجرد النظر وعدم رؤیة النجاسة الا بافتراض إعمال الإمام لعلمه الغیبی.^۱

مرحوم شهید صدر احتمال سوم را ترجیح می دهند و می فرمایند روایت در احتمال سوم ظهور دارد، چون جملہ فرأیت فیہ، در اینکه آن چیزی کہ رؤیت شدہ، همان نجاست مظنونہ سابق است، ظهور عرفی ندارد. چون ہم احتمال آن می رود و ہم یک نجاست در اثنا و یا بعد از نماز ظاهر شدہ باشد.

آیت الله فیاض می فرمایند در اینجا قرائنی داریم کہ مبین این است کہ این، همان است و بہ تعبیر دیگر سر از احتمال چهارم درمی آورد. ایشان چند قرینہ می آورند و می فرمایند این قرائن می گوید مرئی همان نجاست مظنونہ سابق است.

۱. بحوث فی علم الأصول، الهاشمی الشاهرودی، السید محمود، ج ۶، ص ۴۷.

القرينة الاولى، ان قول السائل: «فرأيت فيه» لما كان مسبوقاً بقوله: «انى ظننت انه اصاب ثوبى فنظرت و لم أر فيه شيئاً»، اى لم أر النجاسة المظنونة فى الثوب ثم صليت فرأيت فيه، كان ظاهراً عرفاً فى ان المرئى هو النجاسة المظنونة السابقة من جهة الظهور السياقى، حيث ان وقوعه فى سياق قوله: «لم أر فيه شىء» منشأً لظهوره فى ان المرئى بعد الصلاة النجاسة المظنونة السابقة هذا نظير قولنا: «انى ظننت ان الدم مثلاً اصاب ثوبى، فنظرت ولم أر فيه ثم صليت فرأيت فيه» فانه لا يشك فى ظهوره عرفاً فى ان المرئى هو النجاسة المظنونة السابقة وهو الدم، و احتمال انه نجاسة جديدة مجرد احتمال لا اثر له فى مقابل الظهور.

القرينة الثانية: ان هذه الجملة المتضمنة للسؤال حيث انها كانت فى سياق الجملتين الاوليين، فالظاهر منها عرفاً ان السؤال فيها عن حكم الصلاة الواقعة فى النجس الذى كان مظنوناً وجوده قبل الصلاة، ومنشأً هذا الظهور هو ان السؤال فى الجملة الاولى عن حكم الصلاة الواقعة فى الثوب المنسى نجاسته، و فى الجملة الثانية عن حكم الصلاة الواقعة فى الثوب المعلوم نجاسته اجمالاً، و فى هذه الجملة عن حكم الصلاة الواقعة فى الثوب المظنون نجاسته، ثم بعد الصلاة علم بها، يعنى تبدل ظنه بالعلم بها، و وقوع هذه الجملة فى سياق الجملتين الاوليين قرينته عرفاً على ان السائل اراد بقوله: «فرأيت فيه» رؤية النجاسة المظنونة السابقة، و سأل عن حكم الصلاة فيها، ودعوى ان الوارد فى الجملة الثانية قوله عليه السلام: «فوجدته» فانه ظاهر فى وجدان نفس النجاسة السابقة، واما فى هذه الجملة، فغير السائل التعبير و قال: «فرأيت فيه» و لم يقل فرايته فيه، و هذا التعبير لا يدل على ان المرئى هو نفس النجاسة المظنونة السابقة، مدفوعة، اولاً: بانه لا يبعد ظهور هذا التعبير ايضاً فى ان المرئى هو نفس النجاسة السابقة و ان لم يكن فى الظهور كتعبير فوجدته وفرايته فيه. و ثانياً: مع الاغماض عن ذلك وتسليم انه غير ظاهر فيه فى نفسه، الا ان دلالة عليه انما هى بضميمة القرائن الخارجية.^۲

قرينه اول: من ظن پیدا کردم به اصابه، نگاه کردم و چیزی ندیدم، يعنى نجاست مظنونه را در لباس ندیدم، سپس نماز خواندم و دیدم. همان چیزی را دید که به دنبال پیدا کردنش بود. اتفاقاً ما به دفاع از آیت الله فیاض می گوئیم در اینجا ضمیر، به قرينه حذف شده است. يعنى فرأيت فيه بوده فرأيته فيه (منصوب به قرينه حذف شده است). لذا ایشان می فرمایند همان چیزی که به دنبال پیدا کردنش بودیم، از قرينه سياقيه همان را می گوئیم.

قرينه دوم: ایشان می فرمایند به قرينه دو سؤال قبلى، سومى هم ظهور عرفى دارد که سؤال در مورد نمازی است که با نجاست مظنونه قبل از نماز آورده شده است. در جمله اولی سؤال از حکم نماز با لباس نجس است که نجاستش را هم فراموش کرده است. پس قرينه دوم این است که در مورد حکم نمازی که با نجاست مظنون آورده شده، ظهور عرفى دارد.

در فقره اولی حکم نماز با لباس نجس ولى فراموش کرده (منسى النجاسة)، در فقره ثانیه حکم نماز با لباس نجس که اجمالاً نجاست را می داند (مجمل النجاسة)، در فقره سوم هم که ما نحن فيه است، سؤال از حکم نماز با لباس مظنون النجاسة است. در این صورت بعد از نماز علم به آن پیدا می کند. در اولی بعد از نماز از نسیان خارج می شود و امثالهم. وقتى بعد از نماز علم پیدا می کند، يعنى ظن تبدیل به یقین می شود. فرأيت فيه يعنى همان چیزی که دنبالش بودم.

۲. المباحث الأصولية، الفياض، الشيخ محمد إسحاق، ج ۱۲، ص ۶۱.

شاید کسی بگوید در فقره دوم وجدته، در وجدان نجاست قبلی ظهور دارد. ولی در جمله فقره سوم سائل تعبیر را عوض کرد و گفت فرأیت فیه و نگفت فرأیت فیه (نجاست را در لباس دیدم) پس معلوم نیست که آنچه دیده، همان نجاست مظنونه سابق باشد. ایشان در اینجا ۲ پاسخ می‌فرمایند.

۱- این تعبیر ظهور دارد که مرئی همان نجاست سابقه است (فرأیت). چون ضمیر همیشه یک مضمّر و مرجع می‌خواهد و مرجعش هم باید لفظی و یا معنوی باشد، ولی در اینجا مرجع لفظی یا معنوی ندارد و اگر ضمیر بخواهد مرجع جدیدی داشته باشد، باید ذکر شود و اگر ذکر نشود، می‌گوییم به قرینه حذفش کردیم.

۲- فرضاً اگر کلام ظهور هم نداشته باشد، لااقل با بعضی از قرائن در همین معنا ثابت می‌شود. یعنی تبدیل به یقین (صورت چهارم) می‌شود.

قرینه سوم: این قرینه عرفیه است که مرئی لاحق همان نجاست مظنون سابق است و نماز را با لباس نجس خوانده است. حضرت در ۲ فقره قبل به جناب زرارہ فرمودند هم لباس را بشوی و هم نماز را اعاده کن، ولی در فقره سوم حضرت می‌فرمایند لباس را بشوی ولی لازم نیست نماز را اعاده کنی و تعجب جناب زرارہ برانگیخته شد و گفت من بعد از نماز یقین پیدا کردم که نماز را با لباس نجس خواندم و یقین پیدا می‌کند که این، همان مظنون سابق است.

ایشان می‌فرمایند حضرت در فقره اول حکم به بطلان نماز کردند، در فقره دوم که نجاست معلوم بالاجمال بود، باز هم حکم به بطلان نماز کردند، اما در فقره سوم که نجاست مظنونه بود، حکم به صحت نماز کردند. این مطلب برای جناب زرارہ غریب آمد و به همین خاطر سؤال کرد لم ذلک. اگر مرئی همان نجاست قبل از ظن نبود، بلکه نجاست حاصله در اثناء و یا بعد از نماز بود، ثابت نمی‌شد که نماز را با لباس نجس خوانده و اینکه حضرت به صحت نماز برای جناب زرارہ حکم کنند، چیز عجیبی نبود. یعنی اگر قرار بود نجاست در اثناء و یا بعد از نماز باشد (همان نجاست قبلی نباشد)، در اینجا برای جناب زرارہ سؤال ایجاد نمی‌شد و می‌گفت شاید نماز را با لباس پاک خواندم، چون احتمال دارد این نجاست بعد از نماز عارض شده باشد. حضرت هم می‌فرمایند لباس را بشوی ولی نماز را اعاده نکن چون برایت ثابت نشده که همه نماز با لباس نجس خوانده شده است. از اینکه تلقی جناب زرارہ هم این بوده که نجاست مرثیه بعد از نماز همان نجاست مظنونه است، پس یقین پیدا می‌کند که نماز را با نجاست مظنونه آن زمان و با نجاست قطعی الان خوانده و برایش سؤال ایجاد شد که چرا نماز من درست باشد، در حالیکه تمام نماز را با نجاست خواندم؟ پس برداشت جناب زرارہ هم در مقام سؤال این بوده که الان یقین پیدا کردم به حدوث نجاست مظنونه، ولی نه حدوث در اثناء و یا بعد از نماز.

قول بعدی این است که فرأیت فیه ظهور ندارد که این نجاست مرثیه همان نجاست سابقه باشد. چون ماده اجتماع احتمال ۳ و ۴ یقین قبل است و إلا در بعدش با هم افتراق دارند. مرحوم شهید صدر فرمودند شاید آن و شاید غیر آن باشد. لذا قول دوم، احتمال چهارم را کنار می‌زند و می‌گوید ظهور ندارد که یقین کنیم که این نجاست مرثیه همان نجاست سابقه باشد. ظهور در نجاست طارئه یا سابقه هم ندارد. پس این روایت از این حیث مجمل است.

قول بعدی این است که ظهور در این دارد که مرئی همان نجاست سابقه باشد که صحیح است. بازگشت فقره سوم به احتمال چهارم، مثل آیت الله فیاض و غیر ایشان.

ماده اجتماع احتمال ۳ و ۴ این است که قبل از نماز برایش یقین به عدم نجاست پیدا شده است. در این دو احتمال گفته فلم أری شیئاً و نگفته فلا یکون شیء. قبل از آن هم کلمه یقین را به کار برده در صورتی که می توانست بگوید فنظرت فتیقنت بالعدم. یعنی می گوید من ندیدم، یعنی اعم از این است که یقین کردم که نیست یا شک و ظنم به قوت خود باقیست و وارد نماز شدم و بعد از نماز دیدم. پس می تواند با احتمال دوم جمع شود و با این احتمال سازگار است.

آقایان فرمودند ۳ احتمال ۱ و ۲ و ۳ به درد استصحاب می خورد، ولی در احتمال ۴ استصحاب جاری نمی شود. ولی ما می گوئیم در احتمال ۴ هم استصحاب جاری است، ولی به لحاظ حال نماز. چون قبل از نماز به دنبال نجاست گشته ولی چیزی ندیده، پس باز هم شک برایش باقی می ماند و ابتدای نماز با استصحاب طهارت درست می شود. پس بنا بر برداشت ما الزاماً در احتمال ۴ استصحاب را قبل از نماز جاری می کند.

در اینجا قاعده یقین جاری نیست، چون برای جریان قاعده یقین و شک ساری ۳ شرط وجود دارد:

شرط اول این است که باید یقین به عدم اصابه حاصل شود و این یقین هم تا بعد از نماز باقی باشد و جناب زراره وقتی می گوید فرأیت فیه، کلامش ظهور نداشته باشد در اینکه مرئی همان نجاست مظنونه است و اینجا می شود شک ساری. یعنی شک هست و به متعلق یقین سرایت می کند.

شرط دوم این است که وقتی جناب زراره می گوید فرأیت فیه، اگر کلام ایشان ظهور داشت که مرئی همان نجاست مظنونه است، که اتفاقاً آیت الله فیاض می فرمایند ظهور هم دارد و اینجا شک ساری معنا دارد.

شرط سوم این است که الان بالفعل نباید یقینی در کار باشد که شک به یقین سرایت کند. فلیس ینبقی لک أن تنقض الیقین بالشک ابداً ظهور دارد که الان در افق نفس یقین وجود دارد نه شک. یعنی یقینت را با شک نقض نکن نه اینکه شک تو یقین قبل را نقض کند یا نکند. یعنی الان جناب زراره یقین دارد.

پس در احتمال سوم می شود هم قاعده یقین و هم استصحاب را لحاظ کرد، ولی در احتمال چهارم نه یقین و نه استصحاب (خروج از فرض و احتمال). در روایت ظاهراً اینکه می گوید فلم أری شیئاً یعنی چیزی ندیدم و با حالت شک وارد نماز شده، پس ما باید جایی را تصور کنیم که یک شک قبل از نماز و یا یک شک بعد از نماز باشد.